

# مورخ ۳ نوامبر ۱۹۱۱ در منزل مستر و مسیس دریفوس در پاریس: درباره لزوم اجرای تعالیم و تطابق قول و عمل

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



مورخ ۳ نوامبر ۱۹۱۱ در منزل مستر و مسیس دریفوس  
در پاریس:  
درباره لزوم اجرای تعالیم و تطابق قول و عمل<sup>1</sup>

(خطابات جلد اول، ص. ۱۰۵-۱۰۸)

هُوَالله

دین الله فی الحقیقه عبارت از اعمال است، عبارت از الفاظ نیست، زیرا دین الله عبارت از علاج است. دانستن دواء ثمری ندارد، بلکه استعمال دواء ثمر دارد. اگر طبیبی جمیع ادویه را بداند اما استعمال نکند، چه فائده دارد؟ تعالیم الهیه عبارت از هندسه و خریطه بناست، اگر هندسه شود و خریطه کشیده گردد و ساخته نشود،

<sup>1</sup> نطق مبارک شب شنبه ۱۲ ذی قعدة سنه ۱۳۲۹ در خانه مستر دریفوس در پاریس ۳ نوامبر سنه ۱۹۱۱



ORIGINAL



AUDIO

چه ثمری دارد. تعالیم الهی باید اجرا گردد، باید عمل شود، مجرد خواندن و دانستن ثمری ندارد. مثلاً در تعالیم حضرت مسیح میفرماید اگر کسی سیلی بر زمین شما زند، یسار را پیش آرید؛ کسی شما را لعن کند صلوات بفرستید، بد خواه را خیر خواه باشید. این تعالیم حضرت مسیح است سبب نورانیت است سبب حیات عالم است، سبب صلح و صلاح عالمست. اما چه فائده و وا اسفا که می بینی چه قدر خونریزی می شود چه قدر نفوس را در این مدت از طرف ملت مسیح کشته شدند در مسئله پروتستان و کاتولیک بموجب تاریخ نهصد هزار نفس کشته شد. حال این قضیه چه مناسبت با تعالیم مسیح دارد؟ با آنکه حضرت مسیح چنین تعالیمی فرموده، بکلی بعکس او معامله نمودند. جمیع مسیحیان این بیان حضرت را در انجیل میخوانند، و لکن عمل نمیکنند، از این خواندن چه ثمر؟ اگر بموجب آن عمل میکردند، آنوقت ثمر داشت. در انجیل میفرماید "من اثمار هم تعرفونهم" یعنی از ثمر فهمیده میشود که این شجره مبارک است یا شجره خبیثه.

پس معلوم شد که دین قول نیست، بلکه عمل است. در قرآن "و الكاظمين الغیظ و العافین عن الناس و الله یحبّ المحسنین" می فرماید، یعنی اگر نفسی بنفسی تعدی نماید، متعدی علیه باید حلیم باشد و عفو نماید و احسان و انعام کند. حال ملاحظه نمائید که اعمال چه قدر مخالف اقوال است. چه ظلم و ستمها وارد شد، حتی خون سید الشهداء را ریختند. جمال مبارک میفرماید اگر چنانچه مخالف شریعة الله نبود، دست قاتل خویش را میبوسیدم و از مال خود ارث میدادم. ولی چه توان نمود که حکم محکم کتاب روا نداشت و حطام دنیا در نزد این عبد نبود. مقصود اینستکه باید بموجب تعالیم الهی عمل نمود.

در جمیع ادیان الهیه در بدایت عمل بود، نه قول. مثلاً در ایام حضرت مسیح حواریین بموجب تعالیم الهی عمل میکردند، این بود که ترقی کردند، از حسیبیت ذلت باوج عزت رسیدند و از ظلمات اوهام بنور هدایت مهتدی شدند. همیشه چنین بوده، ولی چون آن ایام میگذرد، بتدریج تغییر می نماید، کم کم عمل کم میشود و قول زیاد میگردد تا بدرجهئی میرسد که عمل نمی ماند، تمام صرف قول میشود. اینستکه در قرون وسطی امر الله بدرجه ای رسیده بود که از تعالیم مسیحی اثری باقی نمانده بود. امراء و ملوک مسیحی جمعاً بهم افتادند، حرب دائمی بود. ملاحظه کنید مجلسی که در لاهای بجهت صلح عمومی تشکیل شد، چه قدر مذاکرات در صلح شد و اقوال چه قدر مقبول جمیع دول وکیل فرستادند، جمیع مذاکرات در این مسئله بود که دول و ملل با هم صلح و آشتی نمایند، جنگ و جدال نماند و ترک سلاح شود.

